Quran and Hadith Studies علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 54, No. 1: Issue 108, Spring & summer 2022, p.157-171

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 01-01-2022 Revise Date: 03-02-2022 Accept Date: 11-05-2022

DOI: 10.22067/jquran.2022.74483.1248 Article type: Original

Examining the Word " Khimār" with Emphasis on the Companions and the Successors' narrations

Somayeh Afshari, Ph.D., Islamic Azad University,Science and Research Branch, Tehran

Mahdi Mehrizi (corresponding author), Associate Professor, Islamic Azad University,Science and Research Branch, Tehran

Email: toosi217@gmail.com

Mozhgan Sarshar

Assistant Professor, Islamic Azad University,Science and Research Branch, Tehran

Abstract

Regarding women's clothing, the Holy Quran uses several words. "*Khimār*"(head covering) in verse 31 of surah "*al-Nūr*" is one of these words that the jurists and commentators disagree about its meaning. As a result, they have expressed different views and rules about women's head covering. Meanwhile, the semantics of words and expressions used in the text of the narrations can help to understanding this issue. So, in this paper, first, by using the science of etymology, the root and meaning of this word were examined in the proto-languages. Then, it was searched and analyzed in the pre-Islamic literature as well as lexical sources, and the evolution of its meaning was explained throughout history. Finally, by collecting and studying those narrations of the companions (*Saḥābih*) and the Successors (*tābiʿīn*) in which this word was used, this meaning was exactly explored, and its usage was determined. The findings suggest that the word " *Khimār*" originated in Afro-Asiatic languages. Also, throughout history, this concept evolved from the "covering" in its general meaning and without considering a specific gender into "the women's head covering" in the Islamic culture. The narrations of the Companions and the Successors emphasize the concept of the women's head covering too.

Keywords: *Khimār*, Etymology, Narrations of the Companions and the Successors, women's clothing

Quran and Hadith Studies **علوم قرآن و حدیث**

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸- بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۱۷۱ - ۱۵۷

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸ شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸

تاریخ دریافت:۱۴۰۰/۱۰/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش:۱۴۰۱/۰۲/۲۱

نوع مقاله :پژوهشی DOI: 10.22067/jquran.2022.74483.1248

واکاوی معنای واژه «خِمار» با تأکید بر اقوال صحابه و تابعین

سمیه افشاری

دانش آموخته دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مهدی مهریزی(نویسنده مسئول)

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Email:toosi217@gmail.com

مژگان سرشار

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

پوشش بانوان از جمله مفاهیمی است که در قرآن کریم با واژگان متعددی مورد توجه قرار گرفته است. یکی از واژگان مربوط به پوشش، واژهٔ «خمار» است که در آیه ۳۱ سوره نور آمده است. فقها و مفسران در معنای این واژه اختلاف نظر دارند و این اختلاف معنایی باعث شده نظرات و احکام متفاوتی را در خصوص پوشش سر بانوان بیان کنند. در این میان مفهوم واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن روایات می‌تواند در درک این مسئله راهگشا باشد. در این مقاله تلاش می‌شود ابتدا با بهره‌گیری از دانش ریشه‌شناسی واژگان، ریشه و معنای این واژه در زبان‌های نیا واکاوی شود؛ سپس ضمن جستجو در منابع ادبیات دوره پیش از اسلام و نیز واکاوی این واژه در منابع لغویان تلاش بر تبین گستره معنایی این واژه در بستری تاریخی به‌عمل آمد. با جمع‌آوری و بررسی احادیث مروی از صحابه و تابعین، که این واژه در آن‌ها به کار رفته بود، تلاش شد این معنا به‌طور دقیق کاویده شود و کارکرد آن به دست آید. با ریشه‌شناسی واژه «خمار» متوجه شدیم این واژه ریشه در زبان آفروآسیایی دارد، و با پژوهش در ادبیات جاهلیّت و آرای لغت‌شناسان عربی این مفهوم در سیر تاریخی خود از معنای کلی پوشش، بدون توجه به جنسیتی خاص، تا معنای پوشش سر بانوان در فرهنگ اسلامی دلالت دارد. بررسی اقوال صحابه و تابعین نیز بر مفهوم پوشش سر بانوان تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: خمار، ریشه‌شناسی، حدیث صحابه و تابعین، پوشش بانوان.

مقدمه

مسئله حجاب بدون ترديد يكي از چالش برانگيزترين مسائل جوامع اسلامي به ويژه در دهه‌هاي اخير، نوع پوشش بانوان و رفتار آنان نسبت به مردان بوده است. به ويژه آن كـه آيـات شـريفه مربـوط بـه موضـوع حجاب (سوره‌های نور: ۳۱؛ احزاب: ۵۹) پس از نزول موجب تغيير اساسي در نوع پوشش زنان ايجاد كرد، نيز نوع روابط مردان و زنان را به‌گونه‌اي ديگر رقم زد كه در نهايت، در طـول سـاليان، بـه فرهنـگ عمـومي تبديل شد.

حجاب و پوشش زنان امري است كه توجه زیادی را بین مسلمانان برانگيخته اسـت و مراقبـت عملـي براي مسلمانان به وجود آورده است و بسياري از دانشوران و متكلمين و فقها، از ديرباز تاكنون، بـه موضـوع حجاب به‌عنوان بابي مستقل انديشيده و پرداخته‌اند. اهميت حجاب نزد مسلمانان، افزون بر احكـام فقهـي موجود در شريعت اسلام، ناشي از ذهنيت تاريخی مسلمانان، در مورد پوشيدگي زنان در صدر اسلام و نيز آيات و رواياتي است كه درباره پوشش زنان صادر شده است.

مفهوم «خِمار» از آن جهت دارای اهمیت است که قرآن کریم وقتی دربـارهٔ کیفیـت حجـاب اسـلامی سخن می‌گوید از دو واژه «خمار» و «جلباب» در ترکیب‌هایی مثل «خمرهن» و «جلابیبهن» استفاده کـرده است(نور/۳۱؛ احزاب/۵۹)، دقت در آیات مذکور مشخص می‌کند که پیش از ایـن چنـین پوششـی وجـود داشته است، اما امر به دقت بیشتر در استفاده از آن شده است. به‌عنوان نمونه می‌توان بـه سـوره مبارکـه نـور اشاره کرد که در میان توصیه‌ها به زنان مؤمن می‌فرماید:

«وَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُـرُوجَهُنَّ وَ لا يُبْـدينَ زينَـتَهُنَّ إِلاَّ مـا ظَهَـرَ مِنْهـا وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلى‏ جُيُوبِهِنَّ ...؛ و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نـامحرمی] فـرو بندنـد و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند، مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند...[۱]» (نور/ ۳۱).

عطف توجه به آیه مذکور، آشکارا پیدا است که منظور از «خِمار» آن است که زنان باید خِمار خود را تا چاک سینه ادامه دهند و آن را بپوشانند. دلیل صدور آیه مذکور برای تغییر در سبک پوشش بانوان بوده است. پاکتچی در مقاله حجاب منتشره در دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، به بررسی سیر تاریخی و تطوری حجـاب در مقوله‌های مختلف پرداخته و معتقد است که از قرائن چنین برمی‌آید که در آغاز زنان عرب چنین تقیـدی (مبنی بر حدود خمار تا چاک سینه) نداشـته و خِمارهـای آنـان کوتـاه بـوده اسـت(پاکتچی، ۱۳۹۸، ج۲۰ ص۱۲۹-۱۳۰).

۱ در این مقاله ترجمه آیات قرآن کریم از ترجمه محمدمهدی فولادوند استفاده شده است.

فقها و مفسران نیز در معنای این واژه اختلاف نظر دارند و این اختلاف معنایی باعث شده است نظرات و احکام متفاوتی را در خصوص پوشش سر بانوان بیان کنند.

هرچند واژه خمار به‌طور کلی بر پوشش دلالت دارد، اما در مصادیق آن اختلاف نظر اسـت. از ایـن‌رو در این مقاله قصد داریم به بررسی واژه خمار و دریافت دلالت معنایی این واژه بپردازیم، بـرای ایـن منظـور در ابتدا با بهره‌گیری از دانش ریشه‌شناسی واژهٔ خمار برپایهٔ قواعد عربی کلاسیک و جستجو در زبان‌های نیا و منابع ادبیات پیشااسلام سعی شد گستره معنایی این واژه و تبیین آن در بستری تاریخی مورد واکـاوی قـرار گیرد؛ افزون‌بر این با جستجو در روایات منقول از صحابه و تابعین و بررسی کاربرد شرعی واژه خمار سـعی شد دایره معنایی و کاربردی این واژه تبیین شود.

در این مطالعه بنا داریم پاسخ این پرسش‌ها را بیابیم: اولاً واژه خمار ریشه در کـدام زبـان نیـا دارد و در چه مفهوم یا مفاهیمی به کار رفته است؟ ثانیاً واژه خمار در ادبیات جاهلی چـه کـاربردی داشـته و در چـه مفاهیمی به کار رفته است؟ ثالثاً رویکرد لغویان به واژه خِمار چه بوده است و این واژه در گـذر زمـان چـه معانی را به خود دیده است؟ رابعاً واژه خمار در کاربردهای سدهٔ نخست هجری و اقوال منتسب به پیامبر و صحابه و تابعین در چه معنایی و با چه کیفیتی به کار رفته است؟

پیشینه پژوهش

بر اساس جستجوی مؤلفان، به نظر می‌رسد اثر مستقلی در تبیین مسئله خمار صورت نگرفتـه اسـت و بیشتر آثار منتشره در بیان کلیات و ضرورت‌های موضوع حجاب بوده اسـت. پژوهش‌هـای صـورت گرفتـه درباره موضوع حجاب، افزون بر آنچه در قرآن و سنن روایی و کتاب‌های تفسیری آمده است، تک‌نگاره‌هایی را شامل می‌شود که نشان از توجه اندیشمندان مسلمان به دریافت‌های گوناگون از سنت و سیره در خصوص حجاب دارد. ازاین‌رو کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی در زمینه مسئله حجاب به طبع رسیده است؛ در ایـن آثـار هرچند در ذیل مباحث اشاره‌ای به واژهٔ خمار شده است، اما به‌صورت مستقل و مبسوط به ظرایف معنایی و مفهومی این واژه پرداخته نشده است.

برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های مطرح شده در مقاله، ابتدا به بررسی میدان معنایی و سـیر تطـوری واژه خمار بر اساس روش‌های ریشه‌شناسی خواهیم پرداخت. سپس با مـرور ادبیـات پـیش از اسـلام و پـس از اسلام با استفاده از روش‌های معناشناسی و لغت‌شناسی سیر تطور معنایی واژه خمار را تبیین خواهیم کـرد. سپس به بررسی متنی روایات اهل سنت از منظر تاریخی و تحلیلی پرداخته شد و در نهایـت یافتـه‌ها مـورد بحث و تحلیل قرار گرفتند.

۱. واژه خمار پیش از تبدیل به اصطلاح شرعی

شناخت واژگان نیازمند بررسی سیر معنایی و تاریخی واژگان و دریافت تغییرات و ریشه‌یابی آن‌ها در زبان‌های نیا و فرهنگ‌های مختلف در طول تاریخ است، تا در پرتو آن به تغییرات عمده‌ای که یک واژه در سیر تاریخی خود داشته، دست یافت؛ و معنای اصیل آن واژه را در گفتمان عصر صدور دریافت.

الف. ریشه‌شناسی واژۀ خمار بر پایۀ قواعد عربی کلاسیک

داده‌های منابع لغوی و تفسیری در مورد واژه «خِمار» اندک است؛ از دیگر سوی، این داده‌ها قابل نقد هستند. رابطه ریشه‌ای واژه «خِمار» با واژه «خمر» به‌معنای شراب مورد تردید است. واژه «خمر» به‌معنای شراب[1] در زبان‌های سامی شمالی نظیر عبری، آرامی و سریانی وجود دارد، اما معنای ریشه‌ای در این واژه، با جوشانیدن و تخمیر کردن ارتباط دارد. صورت فعلی «خَامَر»[2] در زبان عبری، به‌معنای خمیر کردن، جوشاندن و کف آوردن است (گزنیوس، ۱۹۳۹م، ۳۳۰). همین معنا نیز در زبان‌های سریانی، مندایی و عربی جنوبی نیز وجود دارد (مشکور، ۱۳۵۷ش، ۱: ۲۲۷)، کما اینکه در زبان عربی نیز برای واژگان «خمیر» و «تخمیر» همین معنا بیان شده است (ابن‌منظور، ۱٤۱٤ق، ٤: ۲۲٥). واژه «خِمِر»[3] در عبری به‌معنای شراب (معادل خَمر عربی)، مأخوذ از این فعل است (گزنیوس، ۱۹۳۹م، ۳۳۰) که ارتباطی به پوشانیدن ندارد.

مواردی در روایات که فعل «خَمَّرَ» به‌معنای پوشاندن به کار رفته است، موارد نادری هستند که به دور از احتمال نقل به معنا نمی‌نمایند. از این رو کاربرد این فعل به‌معنای یاد شده در آغاز اسلام جای تردید دارد (پاکتچی، ۱۳۹۸). از سوی دیگر صورت فعلی «خمّر» خود فعل مشتق از اسم[4] «خِمار» است (جفری، ۱۳۷۲ش، ۱۹۸). بدین معنا که صورت فعلی پس از صورت اسمی ساخته شده است. باید گفت «خمّر» در معنای پوشاندن از خِمار ساخته شده، و این استنتاج نادرست که واژه خمار را ریشه خمّر در نظر گرفته شود.

در مورد عبارت «دخل فی خِمار الناس» به نظر می‌رسد بتوان این کاربرد را از منظر لهجه‌ها توضیح داد. لغویان در ذیل ماده «غمر»، به‌معنای کثرت و اجتماع، به جمله «دخل فی غمار الناس» به‌معنای دخول در اجتماع مردم، نیز اشاره کرده‌اند (خلیل‌بن احمد، ۱٤۰۹ق، ٤: ٤۱٦؛ راغب، ۱٤۱۲ق، ٦۱٤). با توجه به امکان ابدال بین حروف «خ» و «غ» و نزدیکی صفات و مخرج این دو واج، می‌توان «خِمار» را در

---

1 wine

2 חָמַר (ḫāmar)

3 חֶמֶר (ḫēmēr)

4 Denominative verb

این کاربرد خاص، صورت دیگری از «غمار» دانست. این صورت از واژه حاصل تفاوت‌های لهجه‌ای در زبان عربی است. برخی لغت‌شناسان نیز بر این باورند (خلیل‌بن احمد، همان، ۲۶۳؛ ابوعبید، ۱۹۹۰م، ۱: ۱۱۰). بنابراین چنین کاربردی از خِمار، ارتباطی به خِمار در معنای پوشش سر ندارد.

بر اساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد در زبان عربی قرآنی، وجود فعل «خَمَرَ» به‌معنای پوشاندن قابل اثبات نیست و بایستی ریشه‌شناسی «خِمار» را بر پایه دیگری توضیح داد.

ب. ریشه‌شناسی خمار در زبان‌های مختلف سامی

با توجه به مطالب صدرالاشاره می‌توان پنداشت واژه «خِمار» ریشه روشنی در زبان‌های سامی ندارد و نمی‌توان به آسانی برای آن ریشه‌ای بازجست.

طبق قواعد ریشه‌شناسی، آن‌گاه که واژه‌ای دارای همزادهای[1] روشن در زبان‌های خویشاوند نباشد، دو احتمال برای ریشه‌شناسی آن برجسته می‌شود. نخست آنکه واژه مورد نظر، وام‌واژه[2] بوده و از زبانی بیگانه (غیر از زبان‌های خویشاوند) وارد شده باشد. احتمال دوم واژه مذکور دارای ریشه‌ای بسیار کهن در زبان نیای خود باشد، به‌گونه‌ای که واژه در معنای مذکور، تنها در این زبان باقی مانده و در سایر زبان‌های خویشاوند کنار گذاشته شده است.

در انتقال از آفروآسیایی به سامی و عربی، واج q̇ آفروآسیایی، به واج ḫ (خ) تبدیل شده است (اورل و استولبوا، ۱۹۹۵، ص۲۰ مقدمه). بنابراین صورت q̇am در آفروآسیایی، در عربی «خم» خواهد بود.

از سوی دیگر می دانیم در زبان باستانی آفروآسیایی، عمده ریشه ها به صورت ثنایی (دو همخوانی[3]) هستند (نک: اورل و استولبوا، ۱۹۹۵، سراسر اثر). در انتقال از زبان باستانی آفروآسیایی به زبان‌های سامی و از جمله عربی، این ریشه‌های ثنایی با افزوده شدن یک پیشوند یا پسوند، به ریشه ثلاثی تبدیل می‌شوند(لیپینسکی، ۱۹۹۷، ص۲۱۰-۲۱۱).

برای ریشه‌شناسی ماده ثلاثی خمر، لازم است بن ثنایی آن را پیدا کرده و هم‌خوان سوم را که زائد است، شناسایی کنیم. یک احتمال پسوند بودن هم‌خوان ابتدایی (خ) است، و احتمال دیگر، پسوند بودن هم‌خوان نهایی (راء). در مورد احتمال اول باید گفت تاکنون سامی‌شناسان هم‌خوان (خ) را به‌عنوان یک حرف زائد (پسوند) شناسایی نکرده‌اند و همین امر احتمال این گزینه را کاهش می‌دهد. اما در مورد گزینه دوم، یعنی پسوند بودن راء، باید گفت در مواردی از ریشه‌ها در زبان‌های سامی و از جمله عربی، راء به‌عنوان یک

---

1 Cognate

2 Loan word

3 Biconsonantal

پسوند استفاده شده است.

به‌عنوان نمونه‌ای از تبدیل ریشه ثنایی به ثلاثی با افزودن پسوند راء، می‌توان به فعل ثلاثی «قَدَرَ» به‌معنای تنگ گرفتن اشاره کرد که خود، برساخته از بن ثنایی «قد» در معنای بریدن و کوتاه کردن است (ازهری، ۱٤۲۱، ج۹، ص۳۹). بن ثنایی -k ud (قد) به‌معنای بریدن، در فرهنگ آفروآسیایی باستان بازسازی شده و از جمله بازمانده‌های دیگر آن در زبان عربی، فعل «قدّ» به‌معنای پاره کردن است (اورل و استولبوا، ۱۹۹۵، شماره ۱٦۰۱، ص۳٤۸). گفتنی است در میان لغت‌شناسان متقدم، کسانی چون خلیل‌بن‌احمد و ازهری به رابطه معنایی قدّ و قدر اشاراتی داشته‌اند (خلیل‌بن احمد، ۱٤۰۹، ج٥، ص۱۸؛ ازهری، ۱٤۲۱، ج۸، ص۲۱۹).

به‌عنوان نمونه‌ای از تبدیل ریشه ثلاثی به ریشه رباعی با افزودن پسوند راء، می‌توان به فعل «بَعثَرَ» اشاره کرد که در قرآن کریم، در دو آیه به کار رفته است: «وَ إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ»(انفطار/٤) و «أَفَلا يَعْلَمُ إِذا بُعْثِرَ ما فِي الْقُبُورِ»(عادیات/۹). فعل رباعی بعثر، حاصل افزودن پسوند راء به ماده ثلاثی «بعث» به‌معنای برانگیختن است و بعثر نیز به مانند بعث معنای برانگیختگی را با خود دارد. با وجود نمونه‌هایی از کاربرد پسوند راء در زبان عربی و دیگر زبان‌های سامی، سامی‌شناسان هنوز درباره معنای این پسوند بحثی به میان نیاورده‌اند.

با این وصف اگر در ماده ثلاثی خمر، «خم» را بن ثنایی تلقی کرده و «راء» را پسوند بدانیم، آن‌گاه چنین ساختی حاصل شده است:

خم (خیمه) + ر (پس‌ساز) > خِمار (پوشش)

گفتنی است مشابه همین ساخت معنایی، یعنی ساخت معنای پوشش سر و بدن از معنای خیمه، در واژه فارسی «چادر» نیز دیده می‌شود. چادر (cădur) در زبان فارسی میانه (پهلوی)، هم به‌معنای پوشش سر و بدن برای بانوان و هم به‌معنای خیمه و چادر به‌منزله سرپناهی برای انسان بوده است (معین، ۱۳٤۲، ج۲، ص٦۰۹؛ مککنزی، ۱۹۷۱، ص۲۱). در فارسی امروزین نیز واژه چادر همین دو معنا، یعنی معنای خیمه و بالاپوش زنان را دارا است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج٥، ص ۷۹٦۰).

دلیل این ارتباط معنایی، ویژگی مشترک پوشانندگی در این دو شیء می‌باشد. به‌عبارتی، در اینجا وجود یک مشابهت(پوشانندگی)، موجب انتقال معنایی از معنای خیمه به‌معنای پوشش سر شده است. پدیده‌ای که به آن استعاره[1] می‌گویند. مؤید این مطلب آن است که خود واژه چادر، از صورت فعلی chad در هندوایرانی به‌معنای «پوشاندن» ساخته شده است، و آنگاه در فارسی در هر دو معنای خیمه و پوشش زنان

1 Metaphor

به کار رفته است (معین، ١٣٤٢، ج٢، ص٦٠٨-٦٠٩).

ج) کاربرد خمار در ادبیات عربی

واژه «خمار» و برخی واژگان دیگر که دلالت بر پوشش سر می‌کند، در اشعار جاهلی نیز به کـار رفتـه است. امرؤالقیس (م: ۵۴۵م) در وصف باران چنین سروده است:

«وَ تَرَى الشَّجْرَاءَ في رَيِّقِهِ ... كَرُؤوسٍ قُطِعَتْ فيها الخُمُرْ؛ (امرؤالقیس ۱۴۲۵ق، ۱۰۲)».

واژه، خُمُر در این شعر جمع «خمار» و به‌معنای عمامه است. در حقیقت شاعر درختانی که از شـدت بارندگی، آب آن‌ها را فرا گرفته و تنها قسمت بالایی آن‌ها نمایان است را به سرهایی تشبیه می‌کنـد کـه گویـا عمامه پوشیده‌اند (العسکری، ۱۹۶۰م، ۱: ۲۵۷).

هرچند در این اشعار به وضوح مشخص نیست که «خُمُر» مختص زنان است یا مردان؛ امـا از شـواهد دلالت واژه بر پوشش سر امری قطعی است.

طرفة‌بن عبد (م: ۵۶۴م) نیز در بیتی چنین می‌سراید:

«كنْتُ فِيكُمْ كالمُغطّي رأسَهُ ... فانجَلى اليَوْمَ قِناعي وَ خُمُرْ؛ (طَرَفَة بن العَبْد، ۱۴۲۳ق، ۴۶)».

شاعر می‌گوید من در میان شما بودم مانند کسی که سرش را پوشانده است، پس امروز قناع و خمر من کنار زده می‌شود.

نقل است اشعث‌بن قیس کندی، زمانی که به کمک مالک‌اشتر موجب عقب‌نشـینی معاویـه در جنـگ صفین شد، این شعر را به‌عنوان مدح و افتخاری بر خویش و عمل خـویش در برابـر امـام علـی(ع) خوانـد (نصربن مزاحم، ۱۴۰۴ق، ۱۹۲). در واقع می‌توان گفت که اشعث‌بن قیس با استناد به این بیت می‌خواهـد القا کند که من در میان شما گمنام و مطرود بودم و امروز با نشان دادن این شجاعت شناخته شدم. بنـابراین می‌توان چنین استنتاج کرد که واژه «خُمُر» به‌طور کلی بر پوشانندگی دلالت دارد.

در ادبیات پس از اسلام با استناد به منابع لغوی، اکثر لغویان ذیل همین مدخل بـه بررسـی واژه خِمـار پرداخته‌اند.

فراهیدی(م: ۱۷۵ق) به ذکر معنای واژه «خِمار» نپرداخته است و تنها با اشـاره بـه عبـارت «اخْتَمَـرَتِ المرأةُ بِالْخِمار و الخِمْرَة» اکتفا کرده است. از نظر او، «خِمار» و «خِمْرَة» هر دو مصدر هستند (فراهیـدی، ۱۴۰۹ق، ۴: ۲۶۳) از آنجا که حرف «بـ» در «بالخِمار» بر آلت دلالت می‌کند، می‌توان گفـت کـه خِمـار چیزی بوده که زنان از آن استفاده می‌کردند. اما در اینجا به‌طور دقیق نمی‌توان گفت که خِمار بر چه چیـزی دلالت دارد.

ابن‌درید(متوفی:۳۲۱ق) به واژگان بیشتری از ریشه خمر که مربوط به زنان است، اشاره کرده اسـت. او

در ابتدا واژه «الخُمْرَة» را ذکر می‌کند. این واژه به‌معنای مواد خوشبویی است که زنان به صورت خود می‌زنند تا رنگ صورتشان زیباتر شود. ازاین‌رو گفته می‌شود: «تخمَّرتِ المرأةُ تخمُّرا». برخی نیز گفته‌اند که «الخُمْرَة» همان «الغُمْرَة» است که ابن‌درید این نظر را اصل می‌داند. ابن‌درید در ادامه بحث‌های لغوی خود به‌معنای واژهٔ «خِمار» پرداخته است؛ و آن را به «مِقْنَعَة» و مانند آن معنا کرده و می‌نویسد:

«اختمرت المرأة و تخمّرت» هنگامی‌که با خِمار (سرش) را پوشاند. در این صورت زن شمایلی زیبا پیدا می‌کند. در همین زمینه ضرب‌المثل عرب «إن العَوانَ لا تُعَلَّم الخِمْرَة» را نقل می‌کند؛ یعنی زن با تجربه نیاز به آموزش خودآرایی ندارد(ابن درید، ۱۹۸۸م، ۱: ۵۹۲). چنانکه ملاحظه شد، ابن‌درید، مؤلفه معنایی زیبایی را در ریشه ثلاثی «خ م ر» منظور داشته و کاربرد آن را برای بانوان می‌داند. از آنجا که وی به‌صراحت واژهٔ «خِمار» را به مقنعه ترجمه کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که این واژه دلالت بر پوشش بانوان دارد و علت پوشیدن آن، نیز نوعی زیبایی بیان شده است.

در دوران بعد، دلالت واژه خِمار بر ابزاری برای پوشاندن سر بانوان تصریح پیدا کرد. به‌عنوان مثال ازهری (م: ۳۷۰ق) خِمار را به‌معنای هر چیزی که زن با آن سرش را می‌پوشاند، معنا کرده است (ازهری، بی تا، ۴: ۲۵۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۵: ۲۵۷).

راغب اصفهانی(م: ۴۲۵ق) اصل «خمر» را پوشاندن چیزی می‌داند؛ آن چیزی که به واسطه آن، چیز دیگر پوشیده می‌شود نیز «خِمار» نام دارد. اما خِمار در عرف نامی برای هر آنچه که زن با آن سرش را می‌پوشاند، تبدیل شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۲۹۸).

از منظر ابن‌اثیر واژه «خِمار» به‌معنای عمامه‌ای که مردان به وسیله آن سرشان را می‌پوشانند نیز آمده است (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ۲: ۷۸)؛ نیز نک: فیومی(م: ۷۷۰ق) نیز خِمار را پارچه‌ای می‌داند که زن به وسیله آن سرش را می‌پوشاند (فیومی، ۱۴۱۴، ۲: ۱۸۱).

در منابع لغوی، چیزی از جنس، نوع، رنگ، اندازه و دیگر ویژگی‌های خِمار دریافت نمی‌شود. ابن‌هشام لخمی(م: ۵۷۵ق) نیز هر چیزی از جمله ثوب، حریر، کتان و مانند آن، که به واسطه آن زن سرش را بپوشاند، خِمار می‌نامد (ابن هشام لخمی، ۱۴۲۴ق، ۳۲۳).

۲. کاربردهای شرعی خمار

کاربرد واژه «خمار» در اقوال صحابه و تابعین، به‌طورکلی به دو دسته تقسیم می‌شود: نخست، روایاتی که بر استفاده از واژه «خِمار» در احکام مربوط به موضوع عبادات (وضو، نماز و حج) دلالت دارند؛ دوم روایاتی که بر استفاده از واژه «خِمار» در موارد مربوط به موضوع، در غیر عبادات، به کار رفته است.

۲-۱. استفاده از واژه خمار در احکام وضو

در باب احکام وضو، بحث بر جواز و یا عدم جواز مسح از روی عمامه یا خِمار صورت گرفته است. در این زمینه با دو دسته روایت مواجهیم. برخی روایات دلالت بر عدم مسح از روی عمامه و خِمار می‌کند. در مقابل نیز در برخی روایات جواز مسح بر عمامه و خِمار داده شده است. البته روایت جواز مسح از روی خِمار، تنها از قول حسن بصری نقل شده است (ابن‌ابی شیبه، بی تا، ۱: ٢٤).

همچنین در روایتی دیگر سعید بن مسیب(م: ٩٤ق) نقل می‌کند:

كَيْفَ تَمْسَحُ الْمَرْأَةُ رَأْسَهَا؟ قَالَ: «تَسْلَخُ خِمارهَا، ثُمَّ تَمْسَحُ رَأْسَهَا» (عبدالرزاق صنعانی، ١٤٠٣ق، ۱: ۱۷).

در این روایت جواز مسح سر با کنار زدن خمار مطرح شده است. در روایتی دیگر از ابراهیم‌بن یزیدبن قیس نخعی(م: ٩٦ق) روایت است که:

«تَمْسَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى رَأْسِهَا عَلَى الشَّعْرِ، وَلَا يُجْزِئُهَا أَنْ تَمْسَحَ عَلَى خِمارهَا».

مشخص است که در روایت مذکور عدم جواز مسح سر زن بر «خِمار» مطرح شده و تأکید بر مسح مستقیم بر سر و روی موها دارد.

ابوحنیفه نیز همین رأی را دارد (شیبانی، بی تا، ۱: ۷۳). عبدالله نافع(م:۱۱۷ق) در سلوک همسر عبدالله‌بن عمر بر همین شیوه رأی دارد (مالک‌بن انس، المدونه، ١٤١٥ق، ۱: ۷۵).

در برخی روایات نیز زن می‌تواند از زیر «خِمار» سرش را مسح نماید. به‌عنوان نمونه ابن ابی‌شیبه(م: ۲۳۵) چند روایت با این مضمون از قول عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى(م:۸۳ق)، عطاءبن أبي‌رباح القرشي (م:١١٤)، عبدالله‌بن نافع (م: ۱۱۷) و حمادبن أبي‌سليمان (م:١٢٠ق) نقل کرده است (نک: ابن أبي شيبة، بی تا،۱: ٢٤-٢٥).

صرف‌نظر از اعتبارسنجی روایات، می‌توان چنین استنتاج کرد که واژه «خِمار» به چیزی اطلاق می‌شد که زنان به وسیله آن، سر خود را می‌پوشاندند.

۲-۲. استفاده از خمار در حج و نماز

در منابع حدیثی اهل سنت، روایاتی گزارش شده است که دالّ بر نهی پیامبر اکرم (ص) از حضور بانوان با سر برهنه در مراسم حج است. چنانچه از عقبة‌بن عامر روایت است که به پیامبر(ص) عرض کرد: خواهرم نذر کرده که با پا و سر برهنه به حج برود پیامبر(ص) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْنَعُ بِشَقَاءِ أُخْتِكَ شَيْئًا، فَلْتَرْكَبْ وَ لْتَخْتَمِرْ، وَ لْتَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ».

ترمزی معتقد است این روایت، که از ابن عباس نیز نقل شده است، روایتی حسن بوده و بنا بر نظر احمدبن اسحاق، اهل علم طبق آن عمل کرده‌اند (ترمزی، ۱۹۹۸م، ۳: ١٦٨).

نکته‌ای که در این حدیث وجود دارد این است که برهنگی سر به‌عنوان امری سخت و ملال‌آور ذکر شده است و پیامبر(ص) دستور به پوشیدن خِمار فرمود.

آنچه از متن این روایات به دست می‌آید، آن است که واژه «خمار» به‌عنوان پوششی برای سر در هنگام حج در عباراتی همچون (دِرْعًا مُوَرَّدًا وَخِمَارًا خَيْشَانًا، الْخِمار لِلْمُحْرِمَةِ، خِمَارَهَا عَنْ صَدْرِهَا و...) در مجموع هجده مرتبه به کار رفته است (ابو یوسف، ۱۴۰۱ق، ۲: ۱۸۷ونیز نک: ابن سعد، ۲۰۰۱م،۱۰: ۴۵۶).

همچنین در منابع حدیثی اهل سنت استفاده از «خِمار» در هنگام نماز مکرر بیان شده است. به‌عنوان نمونه ام‌الحسن نقل می‌کند:

«رَأَيْتُ أُمَّ سَلَمَةَ «زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تُصَلِّي فِي دِرْعٍ وَ خِمار؛ (عبدالرزاق صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۱۲۸)؛ ام سلمه همسر پیامبر با پیراهن بلند وخمار نماز می گذارد».

این معنا در این دسته از روایات با عباراتی همچون: (دِرْعٍ وَخِمَار، الدِّرْعِ وَالْخِمَارِو لَيْسَ عَلَيْهَا إِزَارٌ، دِرْعٍ وَخِمَارٍ ...إِذَا لَمْ يَكُنْ شَفَّافًا ، دِرْعٌ وَجِلْبَابٌ وَخِمَارٌ، الدِّرْعِ وَالْخِمَارِ وَلَيْسَ عَلَيْهَا إِزَارٌ، دِرْعٍ سَابِغٍ لاَ إِزَارَ، دِرْعٍ وَخِمَارٍ وَإِزَارٍ مُؤْتَزِرَةً، بیان شده است.

با تکرار این واژه در روایات مربوط به نماز؛ و نیز همنشینی با واژگانی همچون: «درع» و «ازار» که برای پوشش تن مورد استفاده قرار می‌گیرند، و همچنین با توجه به محتوای روایات که «درع» و «خمار» را برای پوشاندن کل بدن در هنگام نماز کافی می‌دانند، می‌توان نتیجه گرفت که وظیفه پوشش سر با واژهٔ «خمار» بیان شده است و خمار پوششی بوده که برای پوشاندن سر به‌کار می‌رفته است (ابن سعد، ۲۰۰۱م، ۱۰: ۷۰- ۱۳٤- ٤٥٢؛ مالک بن انس، ١٤١٥ق، ١: ٢٠٥- ٢٠٤).

۳-۲. استفاده از خِمار در غیر عبادات

استفاده از خمار در غیر عبادات در برخی روایات دیده می‌شود. مثلاً پوشش در برابر نامحرم از دیگر کاربردهای واژه خمار در روایات اهل سنت است. این روایات بر پوشش سر به وسیله خمار در برابر نامحرم دلالت دارد. به‌عنوان نمونه در حدیثی از فاطمه‌بنت قیس نقل می‌شود که پیامبر فرمود:

«لَا تَفْعَلِي، فَإِنَّ أُمَّ شَرِيكٍ امْرَأَةٌ كَثِيرَةُ الضِّيفَانِ، وَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَسْقُطَ عَنْكِ خِمارُكِ؛ (طبرانی، ١٤١٥ق، ٢٤: ٣٨٣). ام شریک کسی است که زیاد مهمان دارد و من کراهت دارم که روسری از سرت بیفتد».

همچنین در روایتی دیگر نقل است که مردی برای عیادت حضرت فاطمه(س) آمد و فاطمه فرمود:

«وَاللهِ مَا عَلَى رَأْسِي مِنْ خِمار قَالَ: فَأَخَذَ خَلَقَ مُلَاءَةٍ كَانَتْ عَلَيْهِ فَقَالَ: "اخْتَمِرِي بِهَا" ثُمَّ أَذِنَتْ لَهُمَا فَدَخَلَا؛ (ابونعيم الاصبهاني، ١٤١٩ق، ٢: ٤٢)؛ به خدا قسم که روسری ندارم. پیامبر لُنگ خود را به او داد

و فرمود: با این خود را بپوشان. سپس فاطمه به او اجازه ورود داد». در ایـن روایـات نیـز واژه خمـار بـا واژه «رَأْس» همنشین شده است و از فعل «یَسْقُطَ» برای واژه خمار استفاده شده که نشان از پوشش سر به وسیله خمار دارد.

روایاتی دیگر ناظر به استفاده از «خمار» به‌عنوان پوشش بانوان بعد از سن تکلیف‌اند. بـه‌عنوان نمونه در عباراتی همچون:

«لَیْسَ عَلَی الَّتِي لَمْ تَحِضْ خُمْرَةٌ وَلَا جِلْبَابٌ؛ (همان، ۳: ۱۳۲)؛ کسی که هنوز حیض نشده روسری یا جلباب بر او واجب نیست».

و نیز روایت:

«إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ اخْتَمَرَتْ وَاجِبٌ عَلَيْهَا مَا عَلَى أُمِّهَا؛ (همان، ۳: ۱۳۱)؛ هرگاه زنی حیض شود، باید روسری بر سر کند و هر آنچه بر مادرش واجب است، بر او نیز واجب است».

امعان‌نظر در مفهوم این روایات که وجوب «خمار» را بعد از سن تکلیف بیان می‌کند، چنـین رهنمـون می‌شود که خمار پوششی بیش از پوشش قبل از سن تکلیف است. زیرا به‌طور معمول تن کودکـان به‌وسـیلهٔ لباس پوشانده می‌شود و آنچه پوشش آن در سن کودکی اهمیت ندارد، پوشش سر اسـت. می‌تـوان این‌گونـه برداشت کرد که آنچه به وسیله «خمار» بعد از سن تکیف امر بر پوشش آن اسـت، سـر فـرد تکلیـف شـده است.

نتیجه‌گیری

بر مبنای یافته‌های پژوهش پاسخ پرسش اول که عبارت بود از ریشه‌شناسی واژه «خمار» در زبان‌هـای نیا و نیز آرای لغویان در کاربست این واژه در زبان عربی؛ می‌توان چنین بیان کرد. ریشه واژهٔ خمار در زبـان سامی، که مادر زبان عربی است مشاهده نگردید. اما واژه «خمار» ریشه در زبان «آفروآسیایی» داشته است و از آنجا به زبان عربی راه یافته است. از سوی دیگر می‌دانیم در ریشه‌های ثلاثی عربی که مختوم به حـرف «راء» هستند، راء می‌تواند پسوند[1] باشد و در واقع زائد تلقی شود. بنابراین در ماده ثلاثی «خمـر»، می‌تـوان «خم» را بن ثنایی تلقی کرد. یعنی بـن «خـم» بـه‌معنای خیمـه بـا پسـوند (پس‌سـاز) «راء» واژه «خِمـار» به‌معنای پوشش را ساخته است.

همچنین در مورد کاربست واژه «خمار» در زبان عربی نیز باید گفـت واژهٔ «خِمـار» بـه‌عنوان پوششـی برای سر و موی بانوان، در فرهنگ عرب امری شناخته شده بوده است و در دوره‌های بعـد و نیـز در فرهنـگ

---

1 suffix

اسلامی با عناوین دیگری چون مقنعه، قناع و ... به اشکال گوناگون به کار رفته است.

واژه «خمر» در اشعار دوره جاهلیّت نیز کاربرد داشته است. هرچند کاربرد این واژه بر اصل پوشش سر دلالت دارد، اما مسئله تأکید بر جنسیت در آن چندان آشکار نیست.

لغت‌شناسان عرب، به اتفاق واژهٔ «خمار» را در معنای کلی پوشش تصور کرده‌اند. فراهیدی ایـن واژه را صرفاً به‌معنای وسیله‌ای مورد استفاده و مخصوص بانوان به کار برده است. ابن‌درید با اشاره به واژگان مشتق از ریشه «خمر» معنای خمار را به مقنعه و مانند آن معنا کرده اسـت. البتـه در کاربسـت ابن‌دریـد، کـاربرد «خمار» صرف پوشش نبوده، بلکه آلات زینتی نیز لحاظ شده است.

در دوره‌های بعد غالب لغت‌شناسان، مانند «ازهری» واژه «خمار» را به‌معنای وسـیله‌ای بـرای پوشـش سر برگزیده‌اند. فیومی (م: ۷۷۰ق) صاحب «مصباح المنیر» نیز «خمـار» را پارچـه‌ای می‌دانـد کـه زن بـه وسیله آن سرش را می‌پوشاند.

هرچند عمده کاربرد معنایی واژهٔ «خمار» به بانوان اختصاص دارد، اما در مواردی ایـن واژه در معنـای عمامه برای مردان نیز کاربرد داشته است.

ازاین‌رو در سیر تاریخی تحول معنایی واژه «خمار» کاربرد آن برای پوشش بانوان امری محرز بوده، امـا دلالت آن در زمان‌های مختلف افزون بر پوشش وجوه مختلفی را مد نظر قرار داده است.

در پاسخ به پرسش سوم مبتنی بر تحلیل مقاله می‌توان اسـتنتاج کـرد کـه واژه «خِمـار» بـه‌طورکلی بـر پوشاندگی سر بانوان دلالت دارد. احادیثی که در بیان احکام و مسـائل عبـادی وارد شـده‌اند، ماننـد غالـب روایاتی که بر کیفیت مسح سر، حکم به عدم جواز مسح سر از روی خمـار را مطـرح کرده‌انـد. ایـن خـود به‌طورکلی دلیل بر تأکید استفاده از خمار بر روی سر است.

همچنین روایتی که مبتنی بر وجوب «خمار» در عباداتی چون حج و نماز است نیز تأکید بر استفاده از «خمار» به‌عنوان پوشش سر دارد. افزون بر این وجود روایت دیگر که تأکید بر پوشش سر به وسیله «خمار» در برابر مردان نامحرم و استفاده از «خمار» بعد از سن تکلیف دارد نیز تأکیدی مضاعف بر دلالت خمار بر پوشش سر می‌نماید.

منابع

قرآن کریم، ترجمه: عزت‌الله فولادوند،

ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد، المصنف فی‌الاحادیث والآثار، تحقیق: محمد عوامة، بیروت: دارالفکر، ۱٤۲۹ه.

ابن اثیر الجزری، مبارک بن محمد، النهایـة فـي غریـب الحـدیث و الأثـر، قـم، مؤسسـه مطبوعـاتي اسـماعیلیان، ۱۳٦۷ش.

ابن‌سعد، محمدبن سعد، طبقات الکبیر، محقق: علي محمد عمر، قاهره، مکتبة الخانجي، ۲۰۰۱م.

ابن طاووس، علی‌بن موسی، مهج الدعوات و منهج العبادات، قم، دارالذخائر، ١٤١١ق

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤٠٤ق.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٩ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، ۱۴۱۴ق.

ابن‌هشام، لخمی، المدخل إلی تقویم اللسان، المحقق: الأستاذ الدكتور حاتم صالح الضامن، بیروت، دار البشائر الإسلامية للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٢٤ق.

ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغه، بیروت، دارالعلم للملايين، ۱۹۸۸م.

فسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفه و التاریخ، محقق: أكرم ضياء العمري، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠١ق.

ابو عبید، قاسم بن سلام، الغریب المصنف، تونس، المؤسسه الوطنیه للترجمه، ۱۹۹۰ق.

ابو نعیم اصفهاني، احمد بن عبدالله، معرفة الصحابة، ریاض، دارالوطن للنشر، ۱۴۱۹ق.

ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق

امرئ القیس، ابن حجر بن الحارث الکندي، دیوان امرِئ القیس، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۲۵ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، مصر، وزارة الاوقاف، ١٤١٠ق.

پاکتچی، احمد، حجاب، تهران، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۸ش.

ترمذی، محمدبن عیسی، الجامع الکبیر - سنن الترمذي، المحقق: بشار عواد معروف، بیروت، دارالغرب الإسلامي، ۱۹۹۸م.

جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، م: فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲ش.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷ ش.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ١٤١٢ق.

شیبانی، محمد بن حسن، الآثار، محقق: أبوالوفاء الأفغاني، بیروت، دار الکتب العلمية، بی تا.

ضیف، شوقی ، تاریخ الأدب العربي، مصر، دار المعارف، ١٩٦٠م.

طبراني، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، قاهره، مکتبة ابن تيمية، ۱۴۱۵ق.

طَرفَة بن العَبْد، ابن سفیان بن سعد البکري الوائلي، دیوان طرفة بن العبد، المحقق: مهدي محمد ناصر الدين، بی جا، دار الکتب العلمية، ١٤٢٣ق.

عبدالرزاق صنعانی، ابوبکر، المصنف، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، بیروت، المکتب الإسلامي، ١٤٠٣ق.

عسکری، ابو هلال، دیوان المعاني، بیروت، دار الجیل، بی تا.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ١٤٠٩ق.

فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، مؤسسه دار الهجره، ١٤١٤ق. مالک بن انس، المدونه، بی جا، دار

الکتب العلمیه، ۱٤۱٥ق.

مالک بن انس، الْمُوَطَّأ، بیروت، دار الغرب الإسلامیز، بي تا.

مشکور، محمدجواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳٥۷ش.

معین، محمد، حاشیه بر کتاب برهان قاطع، تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳٤۲ ش.

منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، محقق و مصحح: هارون، عبد السلام محمد، قم، مکتبة آیة الله المرعشي النجفي، ۱٤۰٤ق.

Gesenius, William ، *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament. ed. F.A. Brown*. London: Oxford، 1939.

Jeffry, Arthur، *The Foreign Vocabulary of the Quran*, Leiden, Brill، 2007.

Leslau, Wolf , *Comparative Dictionary of Gèez (Class. Ethiopic)*. Wiesbaden: Harrassowitz, 1987.

Orel, Vladimir & Stolbova, Olga, *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*, Leiden: Brill، 1995.

Lipinski, Edward, *Semitic Languages outline of a comparative Grammar*, Belgium, Peeters Publishers،1997.